

## شعور انتخاب مفتی

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی<sup>۱</sup>

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

### خلاصه

تقلید از فقیه اعلم برای کسانی که تخصص فقهی مورد نیاز را ندارند امری معقول و بی اشکال است. در این میان، ملاکهای خود ساخته وجود دارد که بعضی افراد آنها را در انتخاب مفتی دخیل می‌کنند. این ملاکهای ناصحیح وقتی رنگ و بوی اجتماعی می‌گیرند عوارض منفی خاصی در جامعه می‌گذارند. فقهای گذشته نیز به این انحراف در انتخاب تذکر داده‌اند و این نشانگر طول زمانی گسترده این معضل است.

کلید واژه‌ها: انتخاب - مفتی - عوام - مقلد.

نویسنده مسئول: حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail: m.soroosh.mahallati@gmail.com

تنوع نیازهای انسانها، ما را ناچار می‌کند برای تأمین بسیاری از آنها از دیگران کمک بگیریم، به خصوص درباره مسائلی که اطلاع کافی نداریم. عقل به ما فرمان می‌دهد که به سراغ افراد دانا و خبره برویم. تقلید در مسائل دینی و در احکام فقهی، ریشه در همین ضرورت دارد و خرد انسانها کاملاً آن را تأیید می‌کند و در حقیقت کسی که نه خود از تخصص و دانش لازم درباره این مسائل برخوردار است و نه حاضر است به سراغ متخصصان و دانشمندان این فن برود و به شکل خودسرانه و دلخواه اعمال دینی را انجام می‌دهد، با عقل خود در ستیز و جنگ است.

رفتار تقلیدی، می‌تواند از توجیه عقلانی برخوردار باشد، ولی از این نکته صحیح نباید به یک نتیجه غلط رسید و گمان برد که هر تقلیدی هم عاقلانه است. تقلید عاقلانه، تقلیدی است که «مفتی»، با «شیوه» و روش درستی انتخاب شود. در این شرایط مقلد می‌تواند از «انتخاب خود» دفاع کند و به این پرسش پاسخ دهد که چرا به «فتوای این شخص»، عمل می‌کند؟ زیرا تشخیص مجتهد صاحب صلاحیت برای افتاء، بر عهده خود مقلد است، او اگر شخصاً از معلومات کافی برای تشخیص فقاقت و دیگر شرایط مفتی، برخوردار است، نیازی به کمک گرفتن از دیگران ندارد و مثلاً می‌تواند در جلسه تدریس مجتهدان مختلف حضور یافته و نسبت به مرتبه علمی هر کدام به نتیجه برسد، و یا آثار علمی و تألیفات آنها را با هم مقایسه کرده و مزیت برخی را کشف کند. ولی مقلدی که از این توانایی برخوردار نیست، قهراً باید به نظر افراد خبره و کارشناس اعتماد کند، اگر آنان بر اجتهاد یا اعلیّت یک فرد اتفاق نظر داشته باشند، مشکلی وجود ندارد ولی اگر تشخیص آنها مختلف باشد و نظرات متفاوتی داشته باشند، تعیین یک فرد، دشوار می‌شود، این‌گونه مسایل را فقها در رساله‌های عملیه، بیان کرده‌اند و در اینجا قصد بازگو کردن آن نیست. آنچه در این باره اهمیّت دارد آنست که در «جامعه مقلدان» عملاً، انتخاب مفتی، چگونه انجام می‌گیرد و آیا بسیاری از آنان به ضوابط و شرایطی که در این باره وجود دارد، پایبند هستند؟ اینجاست که «شعور مقلد» را از «شیوه انتخاب» او می‌توان تشخیص داد.

انتخابهایی از نوع این انتخابها، به دور از ضوابط عقلانی و خارج از معیارهای شرعی است و از «فقدان شعور» حکایت می‌کند:

- انتخاب بر اساس گرایشهای ملی، قومی و قبیله‌ای و ترجیح یک فرد به دلیل همشهری بودن، یا هم زبانی و یا مواردی از این نوع.  
- انتخاب بر اساس گرایشهای سیاسی و جناحی و نفی یک مجتهد اعلم به دلیل ناخشنودی از مواضع او.  
- انتخاب به استناد تأیید برخی اهل علم که شناخت کامل از همه مفتیان و علم و تقوای آنها ندارند و صرفاً به «دلیل ارتباط» با یکی از آنها، هم او را معرفی می‌کنند.

-انتخاب به مبنای ملاک‌هایی که شرعاً در افتاء، اعتباری ندارد مثل سیادت و نفوذ و موقعیت اجتماعی، شیخوخت.

-انتخاب به دلیل پسندیدن یکی از فتاوی مفتی و یا راحت بودن برخی از آنها.

- و ...

نمونه‌های فوق، هر چند نوعی انحراف در گزینش مفتی است ولی عوارض منفی آن اختصاص به افرادی دارد که احیاناً به این تقلید جاهلانه گرفتار می‌شوند، در حالی که نوع دیگری از انحراف وجود دارد که چون جنبه اجتماعی و عمومی پیدا می‌کند، در سطح وسیعی آثار منفی به جا می‌گذارد. این انحراف، از نوع جوسازی، فضا سازی و شخصیت سازی است.

جوسازیها، می‌تواند شخصیت‌های کوچک و نحیف را بزرگ و قوی نشان دهد و انسانهای کوتاه را افرادی با قامت بلند نشان دهد و ابجدآموزان را در رتبه شیخ طوسی بنشانند.

کسانی که بر چهره‌شان نورپردازی صورت نمی‌گیرد، سیمای واقعی‌شان دیده می‌شود و کسانی که نورافکنهای الوان بر صورتشان قرار می‌گیرد، قیافه واقعی‌شان، در میان نورهای مصنوعی، مخفی می‌ماند. اساساً «ویترین» برای «نمایش دادن» است و هر کالایی را می‌توان در ویترین انتخاب کرد، ولی ادعای «تفقه در دین» دارای چنان اهمیتی است که هر مدعی را فقط از همان سرمایه حقیقی‌اش باید شناخت. در دنیای امروز هم که همه چیز، با تبلیغات چهره عوض می‌کند، درباره برخی از حرفه‌ها که به سلامت انسان مربوط می‌شود، مثل پزشکی، تبلیغات ممنوع است و آیا کالای دین، اهمیتی کمتری دارد؟

البته نورپردازی برای چهره عالم دین، مانند نورپردازی برای چهره‌های دیگر اتفاق نمی‌افتد، در اینجا نورپردازی به گونه‌ای انجام می‌شود که عامی متوجه شرایط غیرعادی نشود و گمان کند که همه چیز عادی و طبیعی و در عین حال «عالی» است!! از قبیل ارائه نوعی تصویر که انگار او در نماز به «معراج» رفته است، در سجده، «خرق حجب» کرده و در تشهد، به شهود نائل گردیده است!! از این زاویه فیلم‌نمایی مانند نماز حضرت امام خمینی، چون به ظاهر «حداقلی» است، نمی‌تواند کاربردی داشته باشد و در «جذب مرید» به کار آید.

در ویترین آرایه‌ها، از آنچه که «برای عوام» جاذبه دارد، استفاده می‌شود مثل نشان دادن هاله، در حالی که این گونه امور نمایشی، حتی اگر هم واقعی باشند، در افتاء و اعتبار آن دخالتی ندارد و چه بسا مؤمن مقدسی که در عبادت و کشف و کرامت به مراحل رسیده، در حالی که در فقاہت عوام است. ولی آیا سرمایه واقعی مفتی که عمری را در راه کسب آن صرف کرده، قابل آن است که در ویترین برای عوام به نمایش گذاشته شود؟ البته سرمایه مفتی هم قابل رؤیت است ولی برای خواص، مثلاً وقتی در جلسه درس آخوند خراسانی هزار نفر حاضر می‌شدند و در میان آنها عده زیادی مجتهد مسلم مانند سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین کمپانی، آقا ضیاء عراقی و حاج آقا حسین بروجردی حضور داشتند، آنها می‌توانند قلّه فقاہت را ببینند، ولی چه بسا عده‌ای از عوام که مقام شامخ زعامت دینی را نه در حوزه تدریس با عظمت، بلکه در محاسن بلندتر و عمده بزرگتر می‌پندارند، از درک عمق فقاہت شخصیتی مانند آخوند خراسانی که آرای فقهی و اصولی، مجتهدان بزرگ را به بهت فرو می‌برد، عاجزند و در اثر همین عجز، به انکار رو می‌آورند. اساساً شخصیتی مانند آخوند خراسانی، نیازی به معرف ندارد و لازم نیست عده‌ای برای جا انداختن شخصیت علمی او دست و پا زنند.

معرف واقعی او، همان حوزه درسی اوست، همان شاگردان برجسته‌ای که تربیت کرده است، همان آرای بدیع علمی است که هیچ فقیهی نمی‌تواند بدان بی اعتنا باشد و ... ، ولی آیا عوام از این رشد و شعور برخوردارند که این گونه شخصیتها را از ورای فضا سازیهایی که بر علیه آنان انجام می‌گیرد ببینند و بشناسند؟

جالب است که از قرن‌ها پیش، این مسئله در میان علما مطرح بوده است که آیا اقبال عمومی مردم به یک مفتی را می‌توان، علامت صلاحیت او دانست و با اعتماد به آن، به فتوای او عمل نمود؟ وقتی کسی بر مسند مرجعیت تکیه زده، مردم به او مراجعه می‌کنند،

مسائل شرعی خود را از او می‌پرسند، وجوه شرعی خود را به او می‌دهند، و دیگر مواردی از این نوع. آیا همین برای اثبات صلاحیت او کافی نیست؟

محقق حلی که در رتبه نخست فقهای شیعه قرار دارد، به این سؤال پاسخ منفی می‌دهد و عوام را از اعتماد بر این فضاها بر حذر می‌دارد، او می‌گوید نباید عامی به این اکتفا کند که مفتی در مقام ریاست قرار گرفته و یا مردم را به خود فرا می‌خواند و یا ادعای فقاقت دارد و یا مردم به او اقبال دارند و یا به ساده زیستی و تقوی متصف است، این امور برای احراز صلاحیت مفتی و تقلید از او کافی نیست و چه بسا او در ادعای صلاحیت دچار توهم و اشتباه شده، و یا می‌خواهد دیگران را به اشتباه بیاندازد. بلکه عامی باید «بداند» و عالم باشد که او از شرایط لازم برخوردار است و راه آن اینست که با وی از نزدیک ارتباط داشته باشد و یا از ارتباط علما و آشنایی و شهادت آن، پی برده که شایسته منصب فتواست:

«و لایکفی العامی بمشاهدة المفتی متصديراً و لا داعياً الی نفسه و لا مدعیاً و لا باقبال العامه علیه و لا اتصافه بالزهد و التورع، فانه قد یكون غالباً فی نفسه او مغالطاً بل لابد ان یعلم منه الاتصاف بالشرائط المعتره من ممارسته و ممارسه العلماء و شهادتهم له باستحقاق منصب الفتوی و بلوغه اياه.» (۱)

در برابر نظریه فوق، نظریه علمای سنت است که بالاتفاق می‌گویند: «ظن» به شایستگی مفتی کافی است و از اینکه می‌بینیم در میان مردم فتوا می‌دهد و در جایگاه مرجعیت قرار گرفته و مردم به او مراجعه می‌کنند، این ظن و گمان پیدا می‌شود و می‌توان از وی تقلید کرد. امام فخر رازی می‌گوید:

«اتفقوا علی ان العامی لایجوز له ان یتفتی الا من غلب علی ظنه من اهل الاجتهاد و الورع، و ذلک بأن یراه منتصباً للفتوی بمشهد من الخلق و یری اجماع المسلمین علی سؤاله.» (۲)

برخی از علمای شیعه هم عیناً همین عبارت را تکرار کرده‌اند که هر کس در موقعیت مرجعیت قرار گرفت و مقلد دارد، کافی است که مرجع ما باشد:

«... بأن یرا منتصباً للفتوی بمشهد من الخلق.» (۳)

صاحب معالم، پس از نقل نظر محقق حلی و ترجیح آن، نظر مخالف آن را مورد نقد قرار می‌دهد. (۴)، در این میان شهید ثانی هم تحلیلی خواندنی و قابل تأمل دارد. شهید ثانی می‌گوید در زمانهای گذشته، منصب افتاء فقط در اختیار افراد «واقعاً شایسته» قرار داشت، نه افراد نالایق مدعی این مقام می‌شدند و نه مردم به سراغ افراد نالایق می‌رفتند، در آن دوره‌ها، هر کس که در این جایگاه قرار می‌گرفت، معلوم بود که واقعاً از شرایط آن برخوردار است و انسان به اطمینان کامل می‌رسد. شهید سپس اضافه می‌کند که ولی زمان ما چنین نیست و مدعیان فقاقت و اجتهاد که بهره‌ای از آن ندارند فراوانند و در این زمان نه به ادعاهای باید ترتیب اثر داد و نه به اقبال مردم!

«... صار عندهم مجرد التعرض لها مع عدم النکیر دلیلاً علی صحه الدعوی و لایخفی ان الامر فی زماننا قد صار بخلاف ذلک، بل هذه العلامه قد امحی اثرها و لم یبق فی الکتب الا خبرها فان کل من قرأ الشرایع او بعضها او مازاد علیها یسیراً یجلس فی زماننا و یتصدّر و یفتی الناس الی غیر ذلک من وظائف الفقهاء.» (۵)

شهید ثانی که متوفای ۹۶۵ است با این جملات تلویحاً به ما می‌فهماند که در آن دوره، پروژه مجتهدسازی و کارگاه مفتی پروری وجود داشته است. او از چنین وضعی گلایه دارد و به دلیل همین فضای آمیخته با تزویر و جهل است که «اعتماد» به مدعیان و اطمینان به آنها به دلیل کثرت مراجعان را جایز نمی‌شمارد.

پس از وی، علمای بزرگ دیگری نیز از بروز این آفت در دوره خود شکوه کرده‌اند، از جمله آنها ملا محمد مهدی نراقی است که به مقلدان هشدار می‌دهد که تحت تأثیر قرار نگیرید و تکیه زدن به این منصب را ملازم با لیاقت نشمارید و به دنبال جاهلانی که به

- دنبال هر صدایی جمع می‌شوند و در مسیر باد حرکت می‌کنند، نباشید که این‌گونه اقبالها ارزش و اعتباری ندارد: «... و اقبال العامه لاحجیة فیہ لانهم یمیلون الی کل ناعق.» (۶)
- امید است این مقاله، علاقه‌مندان را به تأمل درباره این سؤالات ترغیب کند:
- (۱) جامعه مقلدان ما از نظر انتخاب آگاهانه در چه وضعی قرار دارند؟
  - (۲) بین معیارهای واقعی مُفتی با معیارهای تبلیغی چه تفاوتی وجود دارد؟
  - (۳) در محافل دینی و رسانه‌ها تا چه حد موازین تقلید صحیح به شکل شفاف و روشن تبیین می‌شود؟
  - (۴) تلاش برای شخصیت‌سازی در سطح افتاء چه زمینه‌ها و چه پیامدهایی دارد؟
  - (۵) نورپردازان برای ایجاد جاذبه‌های جعلی، از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کنند؟
  - (۶) امروز چقدر به هشدارهای صریح علمای بزرگ گذشته در نادیده انگاشتن فضا‌سازیه‌ها، نیاز داریم و آیا در آثار دینی امروز نیز این هشدارها دیده می‌شود؟
  - (۷) غفلت و تغافل در این زمینه چه آینده‌ای را برای ما رقم می‌زند؟

#### منابع :

- ۱- محقق حلی. معارج الاصول، چاپ اول. قم: موسسه آل‌البیت (ع)؛ ۱۴۰۳، ۲۰۱.
- ۲- فخر رازی، محمد بن عمر. المحصول فی علم الاصول، چاپ اول. بیروت: موسسه الرساله؛ ۱۴۱۲، ۵۳۲.
- ۳- علامه حلی. مبادی الوصول، چاپ اول. قم: المطبعه العلمیه؛ ۱۴۰۴، ۲۴۸.
- ۴- عاملی، حسن بن زین‌الدین. معالم‌الدین، چاپ اول. قم: موسسه الفقه للطباعه و النشر؛ ۱۴۱۸، ۲۴۵.
- ۵- شهید ثانی. رسائل‌الشهید الثانی. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛ ۱۴۲۱، ۵۰.
- ۶- نراقی، ملا محمد مهدی. انیس‌المجتهدین، چاپ اول. قم: بوستان کتاب؛ ۹۶۱.